مذهب جعفرى

آنكه در اخبار فقه شيعه تتبع كند خواهد ديد روايتهاى رسيده از امام صادق (ع) در مسائل مختلف فقهى و كلامى مجموعه‏اى گسترده و متنوع است و براى همين است كه مذهب شيعه را مذهب جعفرى خوانده‏اند. گشايشى كه در آغاز دهه سوم سده دوم هجرى پديد آمد موجب شد مردم آزادانه‏تر به امام صادق (ع) روى آورند و گشودن مشكلات فقهى و غير فقهى را از او بخواهند.

ابن حجر در باره حضرتش نوشته است: مردم از علم او چندان نقل كردند كه آوازه آن به همه شهرها رسيد. امامان بزرگ چون يحيى بن سعيد، ابن جريح، مالك، سفيان بن عيينه، سفيان ثورى، ابو حنيفه، شعبه و ايوب سختيانى از او روايت كرده‏اند.(1)

دانشمندان از هيچ يك از اهل بيت رسول خدا به مقدار آنچه از ابو عبد الله روايت دارند نقل نكرده‏اند، و هيچ يك از آنان متعلمان و شاگردانى به اندازه شاگردان او نداشته‏اند، و روايات هيچ يك از آنان برابر با روايتهاى رسيده از او نيست. اصحاب حديث نام راويان از او را چهار هزار تن نوشته‏اند. نشانه آشكار امامت او خردها را حيران مى‏كند و زبان مخالفان را از طعن و شبهت لال مى‏سازد.(2)

ذهبى از ابو حنيفه آورده است: فقيه‏تر از جعفر بن محمد نديدم.(3)

و چنان كه نوشته شد، مالك گفته است از فضل و علم و پارسايى از اوبرتر نديده است. سخن مالك بن انس كه يكى از چهار پيشواى مذهبهاى اهل سنت و جماعت است در باره امام صادق (ع) نوشته شد، ابو حنيفه را نيز با آن حضرت ديدار يا ديدارها بوده است.

زبير بكار نويسد: ابو حنيفه را با امام صادق ملاقاتها دست داده است.

او در دادن فتوا بيشتر به راى و قياس عمل مى‏كرد و كمتر به روايت. و از عبد الله بن شبرمه كه در سال 120 هجرى قضاوت كوفه داشت روايت كند: من و ابو حنيفه بر جعفر بن محمد (ع) در آمديم. بر او سلام كردم و گفتم اين مردى از عراق است و او را فقه و علمى است. جعفر گفت: گويا اوست كه دين را به راى خود قياس مى‏كند. سپس رو به من كرد و گفت: او نعمان پسر ثابت است و من تا آن روز نام او را نمى‏دانستم. ابو حنيفه گفت: آرى. جعفر بدو گفت: از خدا بترس و در دين قياس مكن كه نخست كس كه قياس كرد شيطان بود. خدا او را فرمود آدم را سجده كن گفت من از او بهترم. مرا از آتش و او را از خاك آفريده‏اى.(4)سپس پرسيد: قتل نفس مهمتر است‏يا زنا؟ -قتل نفس! -چرا قتل نفس با دو گواه ثابت مى‏شود، زنا با چهار گواه؟ با قياس چه مى‏كنى؟ روزه نزد خدا بزرگتر است‏يا نماز؟ -نماز! -چرا زن چون عادت مى‏بيند روزه را بايد قضا كند و نماز را نه؟ ... بنده خدا از خدا بترس و قياس مكن.(5)آنچه متتبع از خواندن كتابهايى كه در باره ابو حنيفه نوشته شده و در آن از امام صادق (ع) سخن به ميان آمده در مى‏يابد، اين است كه ابو حنيفه هر چند خود را فقيهى بزرگ مى‏دانست، امام صادق را حرمت مى‏داشته است و ظاهرا بلكه مطمئنا عبارتى را كه مؤلف روضات الجنات از او آورده كه «من داناتر از جعفر بن محمد هستم چرا كه مردانى را ديدم و از آنان حديث‏شنيدم و جعفر بن محمد صحفى است‏»(6)سخن ابو حنيفه نيست و گفته عبد الله بن حسن پدر محمد نفس زكيه است. چنان كه در روضه كافى آمده است:

عبد الله بن حسن كسى را نزد ابو عبد الله (ع) فرستاد و گفت: بدو بگو ابو محمد مى‏گويد من از تو شجاع‏تر، بخشنده‏تر، و داناترم. امام به پيام آورنده گفت: اما شجاعت نه، چرا كه هنوز حادثه‏اى پيش نيامده تا شجاعت‏يا ترس تو در آن معلوم شود. اما سخاوت او، از يك سو مال را مى‏گيرد و در جايى كه نبايد مصرف مى‏كند. اما علم، پدرت على بن ابى طالب هزار بنده آزاد كرد نام پنج تن از آنان را بگو، پيام آورنده رفت و بازگشت و گفت: مى‏گويد تو صحفى هستى (علم را از صحيفه‏هاى پدرانت در مى‏آورى) . امام گفت: بدو بگو آرى به خدا صحف ابراهيم و موسى و عيسى كه از پدرانم به ارث برده‏ام.(7)

امام صادق در آغاز حكومت عباسيان سفرى به عراق كرده و روزى چند را در حيره به سر برده است محدث قمى در منتهى الآمال نوشته است اين سفر در حكومت‏سفاح بوده است ولى از برخى سندها معلوم مى‏شود او در خلافت منصور به عراق رفته است. و منصور خود او را به عراق‏خواسته است. در اين سفر بوده است كه امام صادق را با ابو حنيفه ملاقاتى دست داده؟ و يا هنگامى كه ابو حنيفه به مدينه رفته است. مى‏توان گفت ملاقات او با آن حضرت يك بار نبوده و در عراق و حجاز با او ديدار كرده است.

ابن شهر آشوب از حسن بن زياد روايت كند از ابو حنيفه پرسيدند: فقيه‏ترين كس كه ديده‏اى كيست؟

جعفر بن محمد چون منصور او را خواست، پى من فرستاد و گفت: مردم فريفته جعفر بن محمد شده‏اند چند مسئله دشوار براى پرسش از او آماده كن. من چهل مسئله فراهم كردم. منصور جعفر بن محمد را كه در حيره به سر مى‏برد به مجلس خود خواست. من نزد منصور رفتم و جعفر را ديدم بر دست راست او نشسته است. هيبت او بيش از منصور بر دلم راه يافت منصور به من رخصت نشستن داد. پس گفت: اين ابو حنيفه است! -او را مى‏شناسم.

منصور گفت: مسائلى را كه در خاطر دارى به ابو عبد الله بگو.

من يك يك را مى‏گفتم و او پاسخ مى‏داد كه شما چنين مى‏گوييد، مردم مدينه چنين مى‏گويند و ما چنين مى‏گوييم در مسائلى گفته شما را مى‏پذيريم و در مسائلى گفته آنان را، و گاه راى ما مخالف شما و آنان است تا آنكه هر چهل مسئله را گفتم و او هيچ يك را بى پاسخ نگذاشت. سپس ابو حنيفه گفت: آيا داناترين مردم داناتر آنان به اختلاف (آراء) نيست؟(8)

هنگامى كه امام صادق در حيره به سر مى‏برده است، مردم چنان درخانه او گرد مى‏آمده‏اند كه ملاقات كننده را ديدار او دشوار بوده است.(9)

و چون خواست‏به مدينه بازگردد، عده‏اى اهل فضل از مردم كوفه، او را مشايعت كردند و در جمله مشايعت كنندگان سفيان ثورى بود.(10)

**پى‏نوشتها**

1. الصواعق المحرقه، ص 201.

2. كشف الغمه، ج 2، ص 166.

3. تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 166.

4. اعراف: 12.

5. الاخبار الموفقيات، ص 77-76، حلية الاولياء، ج 3، ص 197.

6. ج 8، ص 169.

7. روضه كافى، ص 364-363.

7. مناقب، ج 4، ص 255.

9. همان، ص 238.

10. همان، ج 4، ص 241.

كتاب: زندگانى امام صادق (ع)، ص 61   
نويسنده سيد جعفر شهيدى

منبع: پایگاه آوینی